

چیزی بین واقعیت و خیال خواب و بیداری و افسانه و داستان

نقدی بر کتاب «خواب فروش»

آتوسا صالحی

خواب فروش

نوشته: تری پیری

ترجمه: مهرداد مهدویان

نشر پیدایش ۱۳۷۶



(۷۷)، دومین دوره جشنواره مطبوعات (ارشاد) و جشنواره مطبوعات کانون پرورش فکری (در سال ۷۶) جوایزی دریافت کرده است. صالحی در حال حاضر یکی از سردبیران بخش مجله در مجله ماهنامه سروش نوجوان است.

شعرهایی از او در مجله‌های کودک و نوجوان منتشر شده است. کتاب «با اجازه بهار» از سوی جشنواره کتاب کانون پرورش فکری (در سال ۷۶) و ماهنامه سروش نوجوان (در مراسم انتخاب کتاب در سال ۷۶) و همچنین قصه‌های شاهنامه از سوی ماهنامه سلام بچه‌ها (در مراسم انتخاب کتاب در سال

آتوسا صالحی شاعر و نویسنده است و تا کنون ۵ کتاب از او خوانده‌ایم:
۱. با اجازه بهار (مجموعه شعر - نشر نقطه)
۲. ترانه‌ای برای باران (مجموعه شعر - نشر سروش)
۳ و ۴ و ۵. قصه‌های شاهنامه (۳ جلد - نشر افق)
از این گذشته نقدها، مقاله‌های تالیفی و ترجمه‌ای و

می‌کند و در برابر پول برای اهالی «داکیول» رویاهای خوب می‌فرستد. اما آنهایی که برای خوابهای خوب پول نفرستند، چیزی جز کابوس نصیبشان نمی‌شود. تامی با کمک دوستش «آلیرتا» می‌فهمد که این تنها یک دسیسه است. پس

«خواب فروش» با رویای «تامی» قهرمان داستان آغاز می‌شود. تامی نوجوانی است که در خواب بر ازدها پیروز می‌شود، اما صبح فردا می‌فهمد که رویای خوب او را کسی به نام خواب فروش برایش فرستاده است. خواب فروش در روزنامه آگهی

اگرچه خوابهای «تامی» ساختی افسانه‌ای دارند - که از ذهنیت کودکانه او سرچشمه می‌گیرند - اما با تمهیدهایی چون استفاده از عناصر زندگی امروز و بیان طنز و اغراق آمیز توانسته‌اند منطق بی‌منطق خواب را به تصویر کشند.

شیشه‌ای شکلی از چشمهای او فرو ریخت. [(صفحه ۶)

و گاهی برعکس داستانی امروزی است که در آن افسانه به کمک شخصیتها می‌آید تا آنها را به شکلی باور نکردنی از چنگ مشکلات برهاند:

از آنجمله پایش را از روی کلاچ برداشت و کامیون با سرعت هر چه تمام‌تر جلو رفت. او با سرعتی حداقل برابر ۸۰ کیلومتر در ساعت جلو می‌رفت و حتی توجه نکرد که دوازده کروکودیل در زیر شانزده چرخ کامیونش خرد شدند! [(صفحه ۷۸)

اگرچه تلفیق واقعیت و خیال، خواب و بیداری، افسانه و داستان بر جاذبه اثر افزوده است و آهنگ حرکت وقایع را سریعتر کرده است. اما همچنان چون وردی جادویی است که هر زمان نویسنده در شکل روایت و باورپذیری منطق داستانش دچار مشکل می‌شود، آن را می‌خواند و خود را مثل قهرمانی افسانه‌ای از موانع عبور می‌دهد.

۲. خواب

بخش مهمی از زندگی ما در خواب می‌گذرد. دنیای خواب، دنیایی وسیع، رازآلود و پیچیده است. خواب اگرچه در بین نویسندگان ایرانی، از محبوبیت چندانی برخوردار نیست، اما در آثار نویسندگان دیگر و به خصوص نمادگرایان نقش

تامی و آلبرتا به جنگ خواب فروش می‌روند تا نقشه او را نقش بر آب کنند و زندگی را به شهر برگردانند. ولی در شهر، مردم همه پولهایشان را برای خواب فروش می‌فرستند. هرج و مرج همه جا را فرا گرفته و همه چیز در حال نابودی است. تامی و آلبرتا با کمک پدر آلبرتا بالونی می‌سازند و از چنگ کروکودیل‌های ماشینی فرار می‌کنند، خود را به خواب فروش می‌رسانند و... و بالاخره پیروز می‌شوند.

۱. چسبزی بین واقعیت و خیال، خواب و بیداری، افسانه و داستان

اگرچه روی جلد کتاب عنوان «رمان نوجوان» به چشم می‌خورد، اما خواب فروش تنها داستان بلندی است که واقعیت و خیال در آن با هم گره خورده‌اند.

خواب فروش گاهی افسانه‌ای است که در آن نوجوانانی امروزی در کنار همه واقعیت‌های جهان امروز به شکلی جادویی و خیال گونه بر مشکلاتشان غلبه می‌کنند:

از دها با خنده ادامه داد: «پس من تو را خام خام می‌خورم.» او با دهانی باز به تامی خندید. تامی شمشیرش را کشید و آن را طوری در دهان از دها فرو برد که فکها از هم باز ماندند. از دها گفت: «ننگ... ننگ...» و سپس اشک

هر زمان نویسنده در شکل روایت و باورپذیری منطق داستانش دچار مشکل می‌شود، وردی جادویی می‌خواند و خود را مثل قهرمانی افسانه‌ای از موانع عبور می‌دهد.

مؤثری دارد و می‌تواند با خلق فضاهایی تازه و تصاویری شاعرانه به بخشی از دنیای خواننده پا بگذارد که در عین آشنایی، برای او مبهم و رازآلود است و چون مه روی وقایع داستان می‌نشیند.

خواب اگرچه به گونه‌ای از بیداری جداست، اما همیشه در وقوع حوادث نقش مهمی دارد؛ پیش‌گویی می‌کند و هشدار می‌دهد، تصاویر نو می‌آفریند و حتی از نظر جسمی و روحی بر افراد تأثیر می‌گذارد. خستگی بعد از یک کابوس، یا شور و تحرک حاصل از دیدن خوابی خوش را همه - ولو یک بار در زندگی - تجربه کرده‌اند.

«خواب فروش» در انتقال این مفاهیم مؤثر است. اینکه چگونه خوابی بد می‌تواند انسانی را عصبانی و غمگین کند:

[ولی در آشپزخانه، آقای ترانر ساکت و شاید هم کمی ترسیده به نظر می‌رسید. او هم خواب بدی دیده بود: آن قدر بد که دستهایش در موقع گرفتن دومین لیوان قهوه، به سختی می‌لرزید.] (صفحه ۲۰)

در این میان، اگرچه خوابهای تامی ساختی افسانه‌ای دارند - که از ذهنیت کودکانه او سرچشمه می‌گیرند - اما با تمهیدهایی چون استفاده از عناصر زندگی امروز و بیان طنز و اغراق آمیز توانسته‌اند منطقی بی‌منطق خواب را به تصویر کشند:

[تامی یک گلوله آتشین دید که همان لوزة سبز رنگ اژدها بود. سپس از جیب شلوارش یک تفنگ آبپاش بیرون آورد. او اسلحه را به سوی دهان اژدها شلیک کرد و آب به دهان او پاشید.] (صفحه ۶)

۳. نمادگرایی

سعی نویسنده بر آن بوده است که در متن

داستانی به ظاهر ماجراجویی، واقعیت‌های تلخ جامعه‌ای سر سپرده را نیز به تصویر بکشد. مردمی بی‌فکر که برای خوشیهای کوتاه‌مدت، آینده‌شان را از یاد می‌برند و با بی‌خیالی گناه آلودشان منابع را نابود می‌کنند و به دام هرج و مرج و بی‌بندوباری می‌افتند. مردمی که حتی پس از پیروزی، از بازگشت به مسیر صحیح غمگین می‌شوند چرا که معنای خوب و بد، سود و زیان، خوشبختی و بدبختی در نگاهشان وارونه شده است:

[تامی به مغازه آقای گری رسید و داخل شد و گفت: «مردم را چه می‌شود؟ البرتا! آنها باید خوشنحال باشند.» / البرتا گری لبخندی زد و گفت: «پدر می‌گوید به خاطر این است که ما خوابهایشان را ازشان گرفته‌ایم.» - / خوابها که بد بودند و آنها نمی‌توانستند تمام عمر را در خواب بگذرانند.] (صفحه ۸۵)

در خواب فروش، «مغز بزرگ» نماینده قدرتی است که انسانها را با رویاهای خوش سر سپرده می‌کند. تامی مظهر نیروی فکر و جوانی و خلاقیت است که به جنگ مشکلات می‌رود و پیروز می‌شود اگرچه در پایان همچنان ناشناخته باقی می‌ماند و آقای «شاین» نماد جاذبه‌های از بین برنده طبیعت در زندگی مصرفی است.

۴. شخصیت پردازی

اگر در خواب فروش شخصیت‌های فرعی بسیاری دیده می‌شوند که یکی پس از دیگری در رفت و آمدند، اما نویسنده توانسته است با یکی دو تمایز تصویری آنها را باور کردنی جلوه دهد و تغییرهای لحظه‌ای‌شان را برای خواننده توجیه کند.

[خانم فیت که صورتش با نوارهای زرد و

سعی نویسنده بر آن بوده است که در متن داستان ماجراجویی، واقعیت‌های تلخ جامعه‌ای سر سپرده را نیز به تصویر بکشد.

اگرچه خواب فروش طرحی جذاب و موضوعی نو دارد، اما نویسنده در نگارش آن دچار شتابزدگی است و گویا این شتاب بر ترجمه نیز تأثیر گذاشته است.

گوشه سبید، مغز بزرگ را از سر جایش قاپید. (صفحه ۷۱)

گویاشتاب در روایت داستان، بر ترجمه اثر نیز تأثیر گذاشته است. جمله‌ها گاه از روانی لازم برخوردار نیستند و گاه نیز از معنایشان در متن اصلی فاصله گرفته‌اند:

او برای پریدن خواب، سرش را مرتب به این‌ور و آن‌ور می‌گرداند (صفحه ۳۳)

به کنار آقای شاین، که در جنگل کنار آتش نشسته بود، آمد (صفحه ۸۱)

اتنها صدایی که می‌آمد مربوط به یک کامیون بود... (صفحه ۷۷)

اتو ممکن است که یک اژدها کش باشی، ولی مطمئناً مغزت (؟) خوب کار نمی‌کند (صفحه ۸۶)

□ □ □

روی جلد تصویری است از خواب تامی و جنگ او با خواب فروش با تصویر پردازی «کریم‌نصر» که در فضا سازی دنیای خواب موفق است و ساختی رازآلود دارد. در کنار آن، انتخاب رنگها و قالب کار نیز به گونه‌ای است که درونمایه نمادین و شکل افسانه‌ای اثر را به خوبی به مخاطب منتقل می‌کند. طرحهای داخل کتاب نیز - اگرچه متأسفانه نام تصویرگر آنها در شناسنامه اثر نیامده است - با خطوطی ساده و نرم فضای داستان را در موقعیتهای مختلف داستانی به تصویر کشیده‌اند و از این جهت کاری در خور توجه به شمار می‌روند.

سبز، رنگی شده بود (صفحه ۶۲)

اما چنین شخصیت‌هایی بیش از نقش داستانی‌شان (به عنوان محرک در سیر وقایع، خالق فضاهای تازه، گسترش دهنده طرح و...) جلوه‌ای نمادین دارند و در ایجاد معنای لایه درونی داستان مؤثرند که البته چنین چیزی از نقاط ضعف هر داستان نمادینی محسوب می‌شود، چرا که در چنین داستانی لایه ظاهری داستان نیز به اندازه لایه درونی آن مؤثر است. اگر لایه ظاهری نتواند مخاطب - به خصوص نوجوانان - را جذب کند، تمامی سعی نویسنده در انتقال مفاهیم درونی داستان بی‌نتیجه خواهد ماند.

۵. شتابزدگی

در مجموع می‌توان گفت که اگرچه «خواب فروش» طرحی جذاب و موضوعی نو دارد، اما نویسنده در نگارش آن دچار شتابزدگی است. طرح در حد رماتی بلند است که در داستانی هشتاد صفحه‌ای خلاصه شده است و به همین دلیل نویسنده با سرعتی زیاد وقایع را پشت سر می‌گذارد و هرچه به پایان داستان نزدیکتر می‌شود شتابی بیشتر می‌گیرد. این شتاب تا آنجا پیش می‌رود که مهمترین فصلهای داستان چون شکست خواب فروش و ربودن مغز بزرگ در چند جمله کوتاه‌حل و فصل می‌شود:

یک فشار قوی باد، بالون را به جلو راند و سبید با صدایی به پشت سر آقای شاین خورد و او را به جلو پرتاب کرد. تمامی فهمید که وقتش رسیده. در یک لحظه با آویزان شدن از